

مُهر نبوت

«گلچینی از سیرت رسول اکرم ﷺ»

تألیف:

قاضی محمد سلیمان منصور پوری

ترجمه:

دکتر حسین تاجی گله داری

مُهر نبوت «گلچینی از سیرت رسول اکرم ﷺ

عنوان کتاب:

مهرنبوت (به زبان اردو)

عنوان اصلی:

قاضی محمد سلیمان منصور پوری

نویسنده:

دکتر حسین تاجی گله‌داری

مترجم:

تاریخ اسلام - سیره نبوی

موضوع:

اول (دیجیتال)

نوبت انتشار:

خرداد (جوزا) ۱۳۹۶ هـ ش - رمضان ۱۴۳۸ هـ ق

تاریخ انتشار:

www.qalamlib.com کتابخانه قلم

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب ۱
- آشنایی با مؤلف ۳
- مقدمه ۶
- سیرت محمد مصطفی ﷺ ۷
- نبوت ۸
- ترک وطن کردن مسلمانان ۹
- سال ششم نبوت ۱۰
- سال هفتم نبوت ۱۰
- سال دهم نبوت ۱۰
- سال یازدهم نبوت ۱۱
- سال دوازدهم نبوت ۱۲
- در موسم حج ۱۸ فرد از مدینه به مکه آمده بود، آن‌ها توسط رسول خدا ﷺ مسلمان شدند ۱۲
- سال سیزدهم نبوت ۱۲
- هجرت ۱۳
- سال اول هجری یا ۱۴ نبوت ۱۴
- سال دوم هجری یا ۱۵ نبوت ۱۴

- ۱۴..... سال سوم هجری یا ۱۶ نبوت.....
- ۱۴..... سال چهارم هجری یا ۱۷ نبوت.....
- ۱۵..... سال پنجم هجری یا ۱۸ نبوت.....
- ۱۵..... سال ششم هجری یا ۱۹ نبوت.....
- ۱۶..... دعوت اسلام در دربار پادشاهان.....
- ۲۱..... مسلمان شدن قبایل.....
- ۲۲..... سال هشتم هجری یا سال نبوت.....
- ۲۲..... **غزوه‌ها**.....
- ۲۳..... سال دهم هجری یا سال ۲۲ نبوت.....
- ۲۳..... سال یازدهم هجری.....
- ۲۳..... **خطبه**.....
- ۲۵..... **خانواده‌ی ایشان**.....
- ۲۶..... **همسران**.....
- ۲۶..... أم المؤمنین خدیجه کبری رضی الله عنها.....
- ۲۶..... أم المومنین سوده رضی الله عنها.....
- ۲۷..... أم المومنین عایشه رضی الله عنها.....
- ۲۸..... أم المؤمنین حفصه رضی الله عنها.....
- ۲۸..... أم المومنین زینب دختر خزیمه رضی الله عنها.....
- ۲۸..... أم المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها.....
- ۲۹..... أم المومنین زینب دختر جحش رضی الله عنها.....
- ۳۰..... أم المؤمنین جویریہ رضی الله عنها.....
- ۳۰..... أم المومنین ام حبیبه (رمله) رضی الله عنها.....
- ۳۱..... أم المؤمنین میمونه رضی الله عنها.....

- ۳۱..... أم المؤمنین صفیه رضی اللہ عنہا
- ۳۲..... اخلاق پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
- ۳۴..... صبر و بردباری
- ۳۵..... آداب و تواضع
- ۳۵..... سخاوت و بخشش
- ۳۶..... شرم و حیا
- ۳۶..... رحم و محبت
- ۳۷..... صلہی رحم
- ۳۷..... عدل و انصاف
- ۳۸..... صدق و امانت
- ۳۸..... عفت و عصمت
- ۳۹..... زهد
- ۴۰..... عبادت
- ۴۱..... رفتار و اخلاق شان با عموم مردم
- ۴۲..... گذشت و رحم
- ۴۴..... تعالیم نبوی
- ۴۴..... تہذیب نفس (یا خودسازی)
- ۴۶..... اطاعت والدین
- ۴۷..... رفتار با خویشاوندان (صلہی رحم)
- ۴۷..... تربیت دختران
- ۴۷..... تربیت و کفایت ایتام
- ۴۷..... اطاعت از حاکم وقت
- ۴۸..... رحم دلی (ومہربان بودن)
- ۴۸..... بدی گدایی و سوال کردن

- ۴۸.....رفتار با یکدیگر.....
- ۵۰.....عظمت و بزرگی علم.....
- ۵۱.....رفتار با غلام، کنیز و خادم.....
- ۵۱.....دعا.....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه أجمعين:

ظلمات جهل و ضلالت سرتاسر دنیا را فرا گرفته بود، انحطاط اخلاقی، خیانت، جنایت، اضطراب، اختلافات طبقاتی، ناامنی، ربا، منکرات و فحشا، زنده به گور کردن دختران، و هر نوع فساد اخلاقی در جامعه‌ی آن روز شیوع داشت، نظام سیاسی و اجتماعی جامعه کاملاً درهم گسیخته بود، در این محیط تاریک و عصر جهالت، خداوند بزرگ آخرین پیامبر و منجی عالم بشریت حضرت محمد بن عبد الله ﷺ را با کامل‌ترین کتاب و آیینی متین و استوار برای هدایت جهانیان مبعوث فرمود و او را از پاک‌ترین دودمان‌ها و از پاکیزه‌ترین گوهرها، برگزید.

رسول الله ﷺ آمد تا کائنات را غرق در نور نماید، رسول گرامی و پیامبر انسانیت حضرت محمد ﷺ آمد؛ تا با شعار آزادی، برابری و عدالت؛ انسان‌های ستم دیده را از سلطه‌ی ستمگران برهاند.

پیامبر گرامی برای هدایت و دعوت مردم به سوی نور اسلام، سختی‌های بسیاری متحمل شد؛ تا اینکه توانست بشریت را از تیره‌بختی و سردرگمی نجات دهد و به راه راست و سعادت راهنمایی فرماید. بعد از بیست و سه سال دعوت و جهاد و تلاش، نور اسلام در جزیره‌ی العرب و همچنین سرزمین‌های مجاور گسترش یافت و دیری نگذشت که در پرتو قرآن و تعالیم رسول گرامی ﷺ اقوام و ملل گوناگون زیر پرچم اسلام در آمدند.

محمد مصطفی؛ از ولادت تا بعثت، از بعثت تا هجرت و از هجرت تا رحلت، وجود مبارکش با خیر و برکت و رحمت همراه بود، بنابراین بر

مسلمان لازم است که سیرت این وجود نازنین را بخوانند و آن را سرمشق و الگوی خودشان قرار دهند.

برای آشنایی با گوشه‌ای از سیرت مبارک ایشان این کتاب مختصر و پرمحتوا که توسط یکی از علمای برجسته‌ی هندوستان به زبان اردو تالیف شده است؛ به فارسی برگرداندم تا برادران و خواهرانم از سیرت رسول گرامی آگاهی یابند. آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید امیدوارم که خداوند این عمل ناچیز را از بنده‌ی گنهکار سراپا تقصیر قبول فرماید و شفاعت پیامبرش را در روز محشر نصیب‌مان بفرماید. بضاعت نیاوردم الا امید خدایا ز عفو مکن ناامید

خادم العلم والعلماء

دکتر حسین تاجی گله‌داری

شارجه ۱۴۲۷ هجری

آشنایی با مؤلف

مورخ اسلام قاضی محمد سلیمان منصور پوری در سال ۱۲۸۴ هجری ۱۸۶۷ میلادی در دهکده‌ی منصورپور در ایالت پنجاب هند، در خانواده‌ای متدین که بیشتر افراد آن منصب قضاوت را عهده دار شده بودند، چشم به دنیا گشود.

پدر بزرگوارش قاضی احمد شاه از قضات و علمای آن دیار بود، عالمی با عمل و زاهدی بود که شب‌ها به عبادت می‌گذراند و روزها مشغول کار و عمل بود؛ او چندین بار به حج رفت.

فرزندش محمد سلیمان را به خوبی پرورش و تربیت نمود.

مادر علامه محمد سلیمان، زنی پرهیزگار و با تقوا بود که بیشتر اوقاتش را به عبادت می‌گذراند و بدون وضو به کودکش شیر نمی‌داد.

قاضی سلیمان قرآن کریم و لغت عربی را نزد پدر بزرگوارش فرا گرفت، همچنین در لغت عربی از محضر علامه عبدالعزیز استفاده نمود. زبان فارسی نیز در دانشکده مهندرا پتیاله آموخت. در سال ۱۳۰۲ هـ - ۱۸۸۴ م. از دانشکده مهندرا فارغ التحصیل شد و رتبه اول را کسب نمود و به کار اداری مشغول گردید و سرانجام به سمت قاضی تعیین شد تا اینکه در سال ۱۳۴۳ هـ - ۱۹۲۴ م. بازنشست شد.

ایشان شخصی فروتن و متواضع بودند و هیچگاه دوست نمی‌داشتند که کسی از او تعریف و تمجید نماید و نه خودشان از خود تعریف و ستایش می‌کرد. در سال ۱۹۳۰ میلادی هنگامی که به سفر حج رفت، در آنجا با ملک عبدالعزیز پادشاه سعودی ملاقات نمود، پادشاه از او درخواست کرد که درباره‌ی

تاریخ نجد کتابی را تالیف نماید. آنگاه پادشاه قطعه‌ای از کسوهی کعبه را که سوره‌ی اخلاص بر روی آن نوشته شده بود؛ به عنوان هدیه به قاضی داد. قاضی سلیمان می‌گوید: وقتی از اعلی حضرت آن هدیه را گرفتم، خدمت ایشان عرض کردم: این هدیه نزد من از دنیا و مافیها گران قیمت‌تر است.

تألیفات:

مؤلف بزرگوار کتاب‌های بسیاری از خود بجای گذاشته است که برخی از آنها هنوز به زیور چاپ آراسته نشده است، کتاب «رحمة للعالمین» از مهم‌ترین و مشهورترین کتاب‌های ایشان در سیرت پیامبر ﷺ می‌باشد.

کتاب‌های دیگر ایشان:

- ۱- سفر نامه حجاز.
- ۲- تفسیر سوره یوسف.
- ۳- تاریخ مشاهیر.
- ۴- اصحاب بدر.
- ۵- تأیید اسلام.
- ۶- غایة المرام.
- ۷- الاستقامة.
- ۸- البرهان.
- ۹- مهر نبوت.
- ۱۰- تفسیر سوره فلق.
- ۱۱- مکاتیب سلیمان.
- ۱۲- خطبات سلیمان.
- ۱۳- الصلاة.
- ۱۴- تبیان الحج.
- ۱۵- شرح أسماء الله الحسنى.

۱۶- معراج المؤمنین.

۱۷- تبلیغ الإسلام.

۱۸- احوال کربلاء.

۱۹- سید البشر.

۲۰- مقارنه بین قرآن، تورات و انجیل.

وفات:

در هنگام بازگشت از دومین سفر حج، در محرم سال ۱۳۴۹ هـ مصادف با ۶ ژانویه ۱۹۳۰ م. در کشتی سوار بود که به طرف هند حرکت می‌کرد که در آن، جان به جان آفرین تسلیم نمود و به سرای باقی شتافت. سید محمد اسماعیل غزنوی بر جنازه او نماز خواند و صدها مسافر نیز در نماز جنازه‌اش شرکت کردند. آنگاه پیکر پاکش را با احترام و قلبی پر از غم و اندوه به امواج دریا سپردند.

رحمه الله وأسكنه فسیح جناته. آمین

مقدمه

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.
اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.
اما بعد:

این کتابچه‌ی مختصر، آن مقدار از خوبی‌ها و فضایل رسول خدا ﷺ را می‌تواند به ما نشان دهد که نور خورشید ذره را نشان می‌دهد. ولی من مردم را مشاهده کرده‌ام که کتاب‌های بزرگ و مطولی که دانشمندان فاضل نوشته‌اند را مطالعه نمی‌کنند و بخاطر عدم آگاهی بر آن‌ها، در تاریکی می‌مانند، امید است که با خواندن این کتابچه‌ی مختصر، محبت رسول خدا ﷺ در دل مسلمانان افزون گردد و مشوقی برای طاعت و پیروی آن حضرت ﷺ باشد و از ناآگاهان پرده‌ی جهالت و نادانی برداشته شود.

هر پاراگراف این کتابچه، از روایات صحیح انتخاب شده و سعی و کوشش نموده‌ام که مطالب بزرگ و بسیاری را در قالب کلمات مختصری بیان نمایم. خداوند متعال این عمل ناچیز را قبول فرماید و پاداش آن را در نامه‌ی اعمال پدر بزرگوارم مولوی قاضی احمد شاه رحمته ثبت فرماید.

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.

سیرت محمد مصطفیٰ ﷺ

پیامبر گرامی محمد ﷺ پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف هستند. در جد بیست و یکم به عدنان و در جد چهارم به حضرت اسماعیل فرزند برومند حضرت ابراهیم خلیل عليه السلام می‌رسد.

۱- حضرت محمد ﷺ روز دوشنبه نهم ربیع الأول عام الفیل در شهر مکه متولد گردید.^۱

۲- هنوز در شکم مادر بود که پدرش وفات نمود.

۳- هنگامی که به شش سالگی رسید مادرش نیز وفات کرد.

۴- نام مادر گرامی ایشان آمنه است، نسب وی در جد سوم به جد رسول خدا ﷺ می‌رسد.

۵- هنگامی که عمر حضرت ﷺ هشت سال و دو ماه و ده روز بود، پدر بزرگ ایشان (عبدالمطلب) نیز وفات کرد.

۶- ابوطالب که برادر تنی عبدالله بود، سر پرستی وی را به عهده گرفت.

۷- سیزده ساله بود که همراه عموی گرامیش (ابوطالب) به سفر شام رفت، ولی از نیمه راه برگشت.

۸- وقتی که به سن جوانی رسید مدتی تجارت نمود.

۹- در بیست و پنج سالگی با حضرت خدیجه رضی الله عنها ازدواج کرد، آنگاه اوقات خود را در عبادت یا خیرخواهی مردم سپری می‌کرد.

۱- روز دوازدهم ربیع الاول نیز مشهور به روز تولد پیامبر ﷺ در بین اهل علم است، چنانکه حدیث مذکور را حاکم ابو عبدالله محمد بن عبدالله صاحب کتاب مستدرک علی الصحیحین در جلد دوم صفحه ۶۵۹ ذکر نموده است. (مُصحح)

۱۰- ۳۵ ساله بود که قریش در گذاشتن حجر اُسود، هنگام بنا و تعمیر کعبه اختلاف کردند، همگی وی را راستگو و امین می دانستند و او را به عنوان داور انتخاب نمودند.

نبوت

- ۱- در سن چهل سالگی از جانب خدا بر او وحی نازل شد که شما پیامبر خدا هستید.
- ۲- خدیجه رضی الله عنها (همسرش).
- ۳- علی مرتضی رضی الله عنه (برادرش - ده ساله).
- ۴- ابوبکر صدیق رضی الله عنه (دوستش).
- ۵- زید پسر حارثه رضی الله عنه (غلام آزاده شده اش) فوراً مسلمان شدند.
- ۶- آنگاه با کوشش و دعوت ابوبکر صدیق، عثمان غنی، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی و قاص، طلحه و زبیر رضی الله عنهم مسلمان شدند.
- ۷- ابو عبیده، ابو سلمه، ارقم، عثمان بن مظعون و عبدالله بن مسعود، عبیده بن حارث، سعید بن زید، یاسر، عمار و بلال رضی الله عنهم بعد از آنها مسلمان شدند.
- ۸- از زنان، بعد از حضرت خدیجه رضی الله عنها و دختران رسول خدا رضی الله عنهن، ام الفضل (همسر حضرت عباس رضی الله عنه) مسلمان شد.
- سپس اسماء رضی الله عنها (دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه) و فاطمه رضی الله عنها (خواهر عمر فاروق رضی الله عنه) مسلمان گردید.
- ۹- مدت سه سال رسول خدا رضی الله عنه پنهانی مردم را به اسلام دعوت می داد، سپس بعد از آن دعوت آشکار را آغاز کرد.

هر جا افرادی را می‌دید که ایستاده‌اند، یا جمع شده‌اند، آنجا می‌رفت و آنان را دعوت و هدایت می‌فرمود.

بنابراین اهل مکه شروع به شکنجه و آزار مسلمانان نمودند، ناراحتی آنان این بود که هر فردی که مسلمان می‌شود، پرستش بت‌ها را رها می‌کند. مسلمانان دو سال آزار و شکنجه‌های سخت را برداشت نمودند، آنگاه به ستوه آمدند و اراده کردند که از مکه بیرون شوند.

ترک وطن کردن مسلمانان

ماه رجب سال پنجم نبوت عثمان غنی رضی الله عنه پیش از همه با همسر خود رقیه رضی الله عنها (که دومین دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود) به سرزمین حبشه هجرت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«بعد از پیامبر لوط، عثمان تنها کسی است که با خانواده‌اش (خانه و کاشانه‌اش را رها کرده و) در راه خدا هجرت کرده است»^۱.

کنار ساحل (دریا) پنج زن و دوازده مرد دیگر با آنان همراه شدند. سپس بعد از آن‌ها مسلمانان بسیاری به حبشه رفتند، از آنان حضرت جعفر طیار رضی الله عنه برادر تنی حضرت علی مرتضی رضی الله عنه بود.

۱- با اینکه حدیث مذکور را اکثر کتب معتبر حدیث ذکر نموده‌اند چنانچه ابن حجر رحمته الله در فتح الباری شرح صحیح البخاری نیز ذکر نموده است؛ ابن ابی عاصم الشیبانی در کتاب الأوائل سندش را ضعیف شمرده است. (مُصحح)

سال ششم نبوت

حضرت حمزه رضی الله عنه (عموی پیامبر) و سه روز بعد حضرت عمر فاروق رضی الله عنه، مسلمان شدند، قبل از آن مسلمانان به طور پنهانی نماز می خواندند، اکنون به نزد کعبه رفته و آشکارا نماز می خوانند.

سال هفتم نبوت

قریش در میان خود یک پیمانی (ظالمانه) نوشتند که هیچ کس حق ندارد با مسلمانان خرید و فروش یا ازدواج بکند، همچنین با قبیله ی بنی هاشم خرید و فروش و ازدواج ممنوع است، زیرا که آنان از حمایت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دست بر نمی دارند.

بخاطر این ستم حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تمام قبیله ی بنی هاشم در یک دره ای (بنام شعب ابی طالب) محصور گردیدند، دشمنان آذوقه را نیز بر آنان بستند.

در آن دره هنگامی که کودکان از شدت گرسنگی گریه وزاری می کردند، صدای شان داخل شهر شنیده می شد، اگر کسی به دلش رحم می آمد، شب مخفیانه مقداری آذوقه به آنجا می رساند، با وجود این همه سختی و مشکلات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام خدا و دین حق را تبلیغ می فرمود.

سال دهم نبوت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شهر طایف رفت و دعوت و سخنرانی نمود، هنگامی که برای سخنرانی و دعوت ایستاد، مردم طایف آنقدر او را با سنگ زدند که

حضرت ﷺ غرق در خون شد و آنقدر پای مبارکش خونی شده بود که بیرون آوردن کفش دشوار گشته بود.

آن روز آنقدر به حضرت ﷺ زخم و ضربه وارد شده بود که بی‌هوش شدند و به زمین افتادند، زید بن حارثه که همراه ایشان بود حضرت رسول ﷺ را بلند نمود و از آن شهر بیرون شدند، آنگاه با پاشیدن آب به صورت‌شان به هوش آمدند. آنگاه از آنجا حرکت نمودند و چنین فرمودند:

«اگر این‌ها مسلمان نشدند، امید است که از فرزندان آن‌ها کسانی باشند که به یگانگی خدا گواهی دهند»^۱. (بعد از گذشت هشت سال تمام آن شهر مسلمان شدند).

سال یازدهم نبوت

حضرت رسول خدا ﷺ به چهار راه‌ها و محل عبور مردم می‌رفت و آنان را دعوت می‌داد.

یک روز رسول گرامی به‌سوی شهر می‌آمد که شب شد و هوا تاریک گردید، صدای افرادی را شنید، پس به طرف صدا رفت، در آنجا شش نفر از اهالی مدینه منزل گرفته بودند، رسول خدا ﷺ اسلام را بر آنان عرضه فرمود و آنان مسلمان شدند.

۱- صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق (۱/ ۴۵۸)، مسلم: باب ما لقي النبي ﷺ من أذى المشركين (۱۰۹/۲) شیخ البانی حدیث فوق را صحیح دانسته است. (مُصحح)

سال دوازدهم نبوت

- ۱- در بیست و هفتم ماه رجب هنگامی که عمر رسول خدا ﷺ ۵۱ سال و ۵ ماه بود به معراج رفتند.
- ۲- نمازهای پنجگانه بر مسلمانان فرض شد.
- ۳- قبل از آن فقط دو نماز؛ فجر و عصر را می خواندند.

در موسم حج ۱۸ فرد از مدینه به مکه آمده بود، آن‌ها توسط رسول خدا ﷺ مسلمان شدند

- ۴- رسول خدا ﷺ مصعب بن عمیر رضی الله عنه را همراه آنان به مدینه فرستاد تا اینکه دین اسلام را به مردم بیاموزد.
- ۵- در آن سرزمین پاک (مدینه) دین اسلام خوب پیشرفت نمود.
- ۶- به سبب دعوت مصعب رضی الله عنه قبیله‌ی بنی‌نجار و قبیله‌ی بنی‌اشهل و همچنین مردمان بسیاری از قبایل دیگر در یک سال مسلمان شدند.

سال سیزدهم نبوت

- ۱- دو زن و ۷۳ مرد از مدینه آمدند و با پیامبر خدا ﷺ بر اسلام بیعت نمودند و از پیامبر رضی الله عنه خواستند که به مدینه تشریف آورد.
- رسول خدا ﷺ پذیرفتند که در مدینه اقامت فرمایند و آنان نیز تعهد کردند که بر دین اسلام ثابت و استوار خواهند ماند و از رسول خدا ﷺ اطاعت و پیروی خواهند نمود و او را یاری خواهند کرد.

۲- هنگامی که دشمنان خبردار شدند و شنیدند که اسلام در بیرون از شهر مکه گسترش و انتشار یافته است؛ بر آن شدند که رسول خدا ﷺ را بکشند.

یک شب آنان منزل رسول خدا ﷺ را محاصره کردند، رسول خدا ﷺ از میان محاصره‌ی آنان سالم و تندرست بیرون شدند.

هجرت

نبی اکرم ﷺ از منزل بیرون شدند:

- ۱- سه شب در غار ثور ماندند.
- ۲- ابوبکر صدیق رضی الله عنه همراه ایشان بود.
- ۳- روز دوشنبه اول ربیع الأول سال اول هجری از غار بیرون شدند.
- ۴- دو شتر برای سفر آماده بود.
- ۵- رسول خدا ﷺ و ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر یک شتر سوار شدند و بر شتر دومی عامر بن فهیره غلام ابوبکر صدیق سوار شد و یک شخص راهنما نیز همراه آنان بود و به طرف مدینه حرکت کردند.
- ۶- دشمنان هنگامی که رفتن پیامبر ﷺ را شنیدند، برای کسی که رسول خدا ﷺ را دستگیر نموده، یا گردنش را بزند و بیاورد، جایزه‌های بزرگی تعیین کردند. به طمع جایزه تعداد زیادی آن‌ها را تعقیب کردند، تنها دو نفر به آنان رسید، یکی سراقه بن مالک بود که از گناه و اشتباه خود پوزش طلبید و برگشت. دیگری بریده اسلمی بود که هفتاد اسب سوار با او همراه بودند، همین که چهره مبارک رسول گرامی ﷺ را دید و قرآن پاک را شنید مسلمان گردید و همراه رسول الله ﷺ به مدینه آمد.

سال اول هجری یا ۱۴ نبوت

- ۱- همین که به مدینه رسیدند، برای عبادت خدا مسجد بنا کردند، دیوارهای آن را با خشت خام ساختند و سقف آن را با برگ درختان خرما پوشانند.
- ۲- نمازهای ظهر، عصر، عشاء که تاکنون دو رکعتی بود در مدینه چهار رکعتی مقرر گردید.
- ۳- با یهودیان مدینه و قبایل اطراف مدینه پیمان صلح و آشتی بستند.
- ۴- میان کسانی که از مکه آمده بودند (مهاجرین) و مسلمانان که در مدینه ساکن بودند (انصار) پیمان برادری (مؤاخات) ایجاد نمودند. به برادران دینی خود بیش از برادران تنی خود محبت می کردند، خانه و دارائی خود را به طور مساوی میان خود تقسیم می کردند.

سال دوم هجری یا ۱۵ نبوت

- ۱- اذان گفتن برای نماز آغاز شد.
- ۲- به فرمان خداوند نماز به طرف کعبه خوانده شد، قبل از این به طرف بیت المقدس می خواندند.
- ۳- روزهی ماه رمضان فرض گردید.

سال سوم هجری یا ۱۶ نبوت

- زکات فرض شد، بدین معنا که مسلمانان ثروتمند، از آنچه در طول سال بدست آورده اند، ۲/۵ درصد به فقرا و نیازمندان بپردازند.

سال چهارم هجری یا ۱۷ نبوت

- نوشیدن شراب بر مسلمانان حرام گردید.

سال پنجم هجری یا ۱۸ نبوت

زنان امر به حجاب شدند.

سال ششم هجری یا ۱۹ نبوت

رسول خدا ﷺ به قصد زیارت خانه‌ی خدا به طرف مکه حرکت نمودند، هنگامی که به هفت فرسخی مکه رسیدند، قریش از رفتنش جلوگیری کردند، رسول الله ﷺ توقف کردند، مگر فایده‌ی توقف ایشان این بود که با قریش معاهده‌ای شامل مفاد ذیل بسته شد:

۱- صلح و آشتی ده سال برقرار باشد، رفت و آمد، داد و ستد میان دو طرف آزاد باشد، هر قبیله‌ای بخواهد به مسلمانان بپیوندد، یا به قریش بپیوندد، آزاد هستند.

۲- مسلمانان سال آینده برای زیارت خانه کعبه بیایند.

۳- اگر فردی از قریش مسلمان شد و نزد رسول اکرم ﷺ بیاید باید او را به قریش برگرداند و اگر فردی از مسلمانان مرتد شود و نزد قریش برود، بر گردانیده نمی‌شود.

مسلمانان با شنیدن این سخنان برآشفته و پریشان شدند، ولی رسول خدا ﷺ با خنده این شرط را پذیرفت.

قریش فکر می‌کرد بخاطر ترس از این شروط دیگر هیچ کس مسلمان نمی‌شود، لیکن هنوز معاهده نوشته نشده بود که ابو جندل پسر سهیل بن عمرو (کسی که از طرف قریش برای نوشتن معاهده آمده بود) آنجا رسید، و او مسلمان شده بود. قریش او را زندانی کرده بود ولی او از دست آنان فرار کرده بود و هنوز زنجیرهای آهنی در پایش بود.

سهیل گفت: طبق معاهده او را بر گردانید.

مسلمانان گفتند: هنوز معاهده امضاء نشده، لذا بر شروط آن عمل نمی‌شود.

سهیل به خشم آمد و گفت: ما اصلاً صلح نمی‌کنیم. رسول خدا ﷺ ابوجندل را به او سپرد، آن‌ها دوباره او را زندانی نمودند، او در زندان شروع به دعوت دادن و آموزش اسلام نمود. بدین ترتیب در یک سال ۳۰۰ نفر در مکه مسلمان شد. هر کسی که اندکی فهم و درکی داشته باشد، این مطلب را به خوبی درک می‌کند که راست‌گویی رسول خدا ﷺ و خوبی‌های دین اسلام چگونه در دل‌ها جای می‌گرفت که جدایی و فراق عزیزان، دوری و ترک وطن، رنج و سختی، زندان و شکنجه، هیچ‌کدام از این‌ها مردم را از مسلمان شدن باز نمی‌داشت.

دعوت اسلام در دربار پادشاهان

در سال ششم هجری رسول خدا ﷺ به سوی پادشاهان مشهور زمان خود سفیر فرستاد و آنان را به سوی اسلام دعوت فرمود.

اکنون آنان را ذکر می‌نماییم:

۱- اصحمه نجاشی پادشاه حبشه بود، او به وسیله نامه‌ی رسول خدا ﷺ مسلمان شد.

۲- منذر پادشاه بحرین بود که مسلمان شد و بسیاری از رعیتش نیز مسلمان گردید.

۳- جیفر پادشاه عمان بود، او و برادرش مسلمان شدند.

۴- خسرو پرویز پادشاه ایران که نامه رسول خدا ﷺ را پاره کرد و به حاکم یمن نوشت که آن حضرت ﷺ را دستگیر نموده، نزد او بفرستد، نام حاکم یمن باذان بود، او در باره رسول خدا ﷺ خوب تحقیق و بررسی نمود، سپس مسلمان شد و همه‌ی مردم کشور نیز مسلمان شدند.

۵- مقوقس پادشاه اسکندریه بود، او مسلمان نشد ولی هدایای گران قیمت برای رسول خدا ﷺ فرستاد.

۶- حارث غسانی، حاکم سرزمین شام بود، او مسلمان نشد.

۷- هوده بن علی حاکم سرزمین یمامه بود، او اسلام نیاورد.

۸- هرقل (قیصر) پادشاه روم بود، او نخست درباره رسول خدا ﷺ سوال کرد و تحقیق نمود آنگاه درباریان را جمع نمود و گفت: چه خوب است مسلمان شویم، بعد هنگامی که بزرگان و درباریان نپذیرفتند، آنگاه او از ترس اینکه مبدا تخت و سلطنتش از بین برود مسلمان نشد.

قیصر آن روزهایی که درباره رسول خدا ﷺ تحقیق و بررسی می کرد، دستور داد که هر شخصی که از مکه به شام می آید، او را به دربار احضار کنید. ماموران او با ابوسفیان اموی بر خورد کردند، تعدادی نیز همراه او بودند، ابو سفیان در چندین جنگ با رسول خدا ﷺ جنگیده بود؛ و آن ایام از سر سخت ترین دشمنان پیامبر ﷺ بود.

ابوسفیان می گوید: مرا به شهر ایلیا بردند، دربار پادشاه مملو و پر بود، هرقل تاج بر سر کرده نشسته بود.

هرقل به ترجمان خود گفت: بپرس کدام یک از شما با کسی که ادعای پیامبری دارد خویشاوندی دارد؟

ابوسفیان: من با او خویشی دارد.

قیصر: چه نسبت و خویشی داری؟

ابوسفیان: او پسر عموی من است و این را بدین خاطر گفتم که در قافله غیر من کسی دیگر از نسل عبدمناف نبود.

قیصر: او را پیش آورید و همراهانش را در برابر شانه‌هایش قرار دهید، من چیزهایی می‌پرسم به دوستان و همراهانش بفهمانید که اگر این دروغ گفت شما بر ملا سازید.

ابوسفیان می‌گوید: من خجالت کشیدم که دوستانم مرا تکذیب کنند و إلا من سخنان بسیاری می‌خواستم بیافم.

قیصر: نسب او چگونه است؟

ابوسفیان: او عالی نسب (و از اشراف قوم ما) است.

قیصر: غیر از او کسی دیگر ادعای نبوت کرده است؟

ابوسفیان: خیر.

قیصر: آیا گاهی او را به دروغ‌گویی متهم نموده‌اید؟

ابوسفیان: خیر.

قیصر: از پدران او کسی پادشاه بوده است؟

ابوسفیان: خیر.

قیصر: اشراف (ثروتمندان) از دین او پیروی می‌کنند یا فقرا؟

ابوسفیان: فقرا.

قیصر: آن‌ها روز به روز زیاد می‌شوند یا کم می‌گردند؟

ابوسفیان: زیاد می‌شوند.

قیصر: آیا کسی که دین او را پذیرفته از آن بر گشته است؟

ابوسفیان: خیر.

قیصر: آیا او عهد شکنی می‌کند؟

ابوسفیان: خیر، جز اینکه اکنون ما با او عهد و پیمان صلحی بسته‌ایم که

اندیشه داریم شاید او عهد شکنی کند.

ابوسفیان می‌گوید: غیر از این کلمات نتوانستم چیز دیگری بگویم که از

پیامبر ﷺ تنقص کرده باشم و یارانم نیز مرا تکذیب نکنند.

قیصر: آیا میان او و شما گاهی جنگ هم شده است؟
ابوسفیان: بله.

قیصر: پس نتیجه چگونه بود؟

ابوسفیان: گاهی او پیروز شده و گاهی ما پیروز شدیم.

قیصر: شما را به چه دعوت می دهد؟

ابوسفیان: او می گوید خدای یکتا را پرستش کنید، هیچ کسی با او شریک قرار ندهید، عادات و رسوم نیاکان تان را رها کنید، بت ها را پرستش نکنید، نماز بخوانید، صدقه دهید، پرهیزگاری پیشه کنید، به عهد و پیمان وفا کنید و امانت ها را ادا نمائید.

قیصر به ترجمان گفت: به او چنین بگو:

تو می گویی: او عالی نسب است، بی گمان پیامبران نیز این گونه بودند.

تو می گویی: پیش از او کسی چنین ادعایی نکرده است، اگر چنین بود من می گفتم او سخنان پیش از خود را تقلید می کند.

تو می گویی: پیش از ادعای نبوت کسی او را به دروغ متهم نساخته است، پس چگونه ممکن است کسی که بر انسان ها دروغ نمی بندد، بر خدا دروغ ببندد؟

تو می گویی: هیچ یک از پدران او پادشاه نبودند که اگر چنین می بود، می گفتم او با این روش ملک پدرانش را می خواهد.

تو می گویی: فقرا و مستمندان به دین او داخل می شوند، در حقیقت اینگونه افراد پیروان پیامبران هستند.

تو می گویی: مسلمانان روز به روز زیاد می شوند؛ بدون شک تأثیر ایمان این چنین است که روز به روز افزون می گردد تا اینکه به کمال برسد.

تو می گویی: کسی از دین دست بردار نمی شود، یقیناً ایمان چنین است که چون در دل نشست، بعد از آن جدا نمی شود.

تو می‌گویی: او هرگز عهد شکنی نمی‌کند بی‌شک پیامبران نیز چنین بودند. تو می‌گویی: میان ما و او جنگ شده است، گاهی او پیروز شده و گاهی ما پیروز شده‌ایم، بله پیامبران مورد آزمایش قرار می‌گیرند، ولی سرانجام فتح و پیروزی نصیب آنان می‌گردد.

تو می‌گویی: او ما را به عبادت خدای یکتا دعوت می‌دهد و می‌گوید شرک نورزید و ما را از عبادت معبودان خودساخته‌ی آبا و اجداد باز می‌دارد، به نماز، راست‌گویی، پرهیزکاری، وفا به عهد، ادای امانت دستور می‌دهد، بی‌گمان این راه و روش پیامبران می‌باشد.

قیصر افزود: من می‌دانستم که پیامبری ظهور خواهد کرد، مگر گمان نمی‌کردم که او در سرزمین عرب خواهد بود. نگاه کن اگر پاسخ‌های تو راست باشد، او اینجا را که من نشسته‌ام نیز مالک می‌شود.

ای کاش! می‌توانستم خدمتش حاضر شوم.

ای کاش! من پاهایش را می‌شستم^۱.

بعد از سال ششم هجری، بسیاری از روساء و بزرگان مسلمان شدند، آن‌ها نخست درباره‌ی اسلام چیزهایی شنیده بودند، سپس خودشان تحقیق و بررسی کردند، چون به صدق و راستی آن پی بردند، مسلمان شدند، از جمله‌ی مشهورترین آن افراد اینها هستند:

۱- ثمامه؛ حاکم نجد، سال ۷ هجری مسلمان شد.

۲- جبله؛ پادشاه غسان، سال ۷ هجری مسلمان شد.

۳- فروه بن عمرو جذامی که از طرف قیصر استاندار شام بود، سال ۷ هجری مسلمان گردید.

۱- صحیح بخاری، باب دعاء النبی ﷺ حدیث: (۲۸۷۲).

هنگامی که به قیصر خبر رسید او مسلمان شده است. فروه را طلبید و به او دستور داد که اسلام را رها کند، ولی او نپذیرفت، قیصر او را زندانی کرد، باز او ثابت ماند، در نهایت او را اعدام کرد، هنگامی که او را به جوخه‌ی اعدام می‌بردند، خدا را شکر می‌کرد که بر اسلام می‌میرد.

۱- خالد بن ولید رضی الله عنه.

۲- عثمان بن ابو طلحه رضی الله عنه.

۳- عمرو بن عاص رضی الله عنه یکی از سرداران مشهور مکه بود، خود به مدینه رفت و در سال هشتم هجری مسلمان شد.

۴- عکرمه رضی الله عنه پسر ابو جهل دشمن مشهور اسلام، او سرداری شجاع بود، در سال هشتم هجری مسلمان شد.

۵- عدی، رئیس منطقه خود بود، او فرزند سخاوتمند، مشهور حاتم طایی و بسیار شجاع بود، در سال نهم هجری مسلمان شد.

۶- اکیدر، حاکم دومة الجندل بود، در سال نهم هجری مسلمان شد.

۷- ذی الکلاع، او پادشاه طایف، پاره‌ای از یمن و قبایل حمیر بود که خدا خوانده می‌شد و او را سجده می‌کردند. در سال نهم هجری مسلمان شد، هنگامی که مسلمان شد پادشاه و سلطنت را رها نمود و فقیرانه زندگی کرد.

مسلمان شدن قبایل

علاوه از پادشاهان و حاکمان، قبیله‌های بزرگی با شوق و رغبت مشرف به اسلام شدند، و افراد بسیار بودند که از جاهای دور و دراز برای دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه می‌آمدند، تفصیل آن را در کتاب «رحمة للعالمین» مطالعه فرمایید.

سال هشتم هجری یا سال نبوت

- ۱- در این سال حج فرض گردید رسول خدا ﷺ ابوبکر صدیق رضی الله عنه را امیر کاروان حج قرار داد، تعداد بسیاری از مسلمانان مناسک حج را ادا نمودند.
- ۲- حضرت علی مرتضی رضی الله عنه در موسم حج فرمان رسول خدا ﷺ را اعلان نمود که:
- ۳- آینده هیچ فرد مشرکی وارد مسجد الحرام و خانه کعبه نشود.
- ۴- هیچ زن یا مردی حق ندارد لخت طواف کند.
- ۵- کسانی که عهد شکنی کرده‌اند هیچگونه عهدی با آنان باقی نمانده است.

غزوها

وقتی که رسول خدا ﷺ در مدینه تشریف فرما بودند، دشمنان از هر طرف لشکر جمع‌آوری می‌کردند و بارها بر مسلمانان یورش بردند. مسلمانان چهار سال صبر و تحمل کردند، آنگاه آن‌ها نیز چندین بار پیشروی کردند و لشکر هجومی دشمن را پراکنده و نابود ساختند، این جنگ‌ها از سال دوم هجری آغاز شد و تا سال ۹ هجری یعنی هفت سال ادامه داشت.

غزوه‌های مشهور عبارتند از:

- ۱- بدر، سال دوم هجری؛
- ۲- احد، سال سوم هجری؛
- ۳- خندق، سال پنجم هجری؛
- ۴- خیبر، سال پنجم هجری؛
- ۵- فتح مکه، سال هشتم هجری؛

۶- حنین، سال هشتم هجری؛

۷- تبوک، سال نهم هجری؛

سال دهم هجری یا سال ۲۲ نبوت

در این سال رسول خدا ﷺ مناسک حج را بجای آوردند، ۱۴۴ هزار مسلمان همراه ایشان حج ادا کردند.

رسول خدا ﷺ در موسم حج تمام اصول و مسائل اسلام را بیان فرمودند و آداب و سنن جاهلیت و تمام مظاهر شرک را نیست و نابود کردند و با امت الوداع نمودند.

سال یازدهم هجری

رسول گرامی ﷺ به مدت ۲۳ سال و ۵ روز احکام و دین خدا را به بندگان رسانید و راه راست خدا را برای مردم نشان داد و ۶۳ سال و ۵ روز از عمر مبارک ایشان گذشته بود که در ۱۲ ربیع الأول روز دوشنبه از دنیا رحلت فرمودند. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

خطبه

یکماه پیش از وفات همه‌ی یاران را جمع نمود سپس فرمود:

«ای مسلمانان! خداوند شما را سلامتی دهد و شما را حفاظت فرماید و شما را مصون بدارد و مددتان فرماید، و همه‌ی شما را سر بلند کند، هدایت و توفیق دهد و در پناه خودش شما را جای دهد، از بلاها شما را محفوظ دارد و دین‌تان را برایتان حفظ نماید، من همگی شما را به تقوا و خوف خدا وصیت می‌نمایم، شما را به خدا می‌سپارم و شما را جای‌نشینان خود مقرر می‌نمایم و از عذاب الهی شما را می‌ترسانم. امید است که شما نیز مردم را

از عذاب بترسانید، نباید کسی از شما سرکشی و طغیان کند و متکبرانه در میان مردم راه برود، سرای آخرت تنها از آن کسانی است که در دنیا فروتن هستند و در زمین فساد نمی‌کنند.

بدانید که سر انجام نیک از آن پرهیزگاران است، گویا اکنون حکومت‌ها و مقام‌هایی که به آن می‌رسید مشاهده می‌کنم. من بیم آن ندارم که شما مشرک می‌شوید، ولی بیم آن دارم که در دامن دنیا و بلاها بیافتید و هلاک شوید، همانگونه که امت‌های گذشته هلاک شدند».

چند روز پیش از وفات همه‌ی مسلمانان را فرا خواند و درباره‌ی انصار و مهاجرین راهنمای‌هایی و سفارشات بی‌ان فرمود.

آنگاه فرمودند: «اگر کسی بر من حقی دارد مطالبه نماید».

شخصی عرض کرد: شما برای مسکینی ۳ درهم از من گرفتید که به من نداده اید.

رسول گرامی ﷺ در همانجا ادا کردند. سپس برای مردم دعا فرمود. در ایام بیماری فرمود: «ای مردم! در مورد غلامان و کنیزان، خدا را در نظر بگیرید؛ آنان را خوب لباس بپوشانید و خوب غذا دهید، با آنان همیشه به نرمی رفتار کنید».

هنگام جان دادن فرمود: «نماز، نماز، حقوق غلامان و کنیزان»^۱.

و آخرین سخنی که چشم به آسمان دوخته بود و فرمودند، این جمله بود:

«اللهم الرفیق الأعلى»^۲.

۱- صحیح بخاری (۶۳۷/۲)، حدیث صحیح است. (مُصحح)

۲- صحیح بخاری (۶۳۸/۲). (مُصحح)

خانواده‌ی ایشان

رسول خدا ﷺ نه (۹) عمو داشتند که از آنان: حمزه^(۱) و عباس^{رضی الله عنهما} مسلمان شدند.

ابوطالب^(۲) جانثار و یاور او بود.

شش عمه داشتند که از آنان صفیه^{رضی الله عنها}^(۳) مسلمان گردید.

غلام: دوازده غلام داشتند که همه را آزاد فرمود.

کنیز: سه کنیز داشتند که یکی از آنان ام ایمن بود که او دایه‌ی

رسول خدا ﷺ نیز بود و رسول ﷺ بسیار به او احترام می‌گذاشت.

پسران: سه پسر: ۱- قاسم^(۴) . ۲- عبدالله^(۵) . ۳- ابراهیم، داشتند که

همگی در کودکی وفات کردند.

دختران: چهار دختر داشتند:

۱- زینب^{رضی الله عنها} که شوهرش ابوالعاص بن ربیع بود.

۲- رقیه^{رضی الله عنها} که شوهرش عثمان غنی^{رضی الله عنه} بود.

۳- ام کلثوم^{رضی الله عنها} که شوهرش نیز عثمان بود که بعد از وفات خواهرش

رقیه به ازدواج وی در آمد^(۶).

۱- لقب ایشان «اسد الله و رسوله» (شیر خدا و رسولش) و سید الشهداء است.

۲- پدر علی مرتضی است.

۳- مادر زبیر بن العوام است.

۴- بر اساس اسم او کنیت رسول الله ابوالقاسم است.

۵- لقبش طیب و طاهر است.

۶- از این رو به عثمان «ذوالنورین» گویند که رسول خدا دو دخترشان را به نکاح ایشان در آورده است.

۴- فاطمه رضی الله عنها ^(۱) که شوهرش علی مرتضی رضی الله عنه بود، امام حسن ^(۲) و امام حسین رضی الله عنهما از ایشان متولد شده‌اند.

همسران

به فرمان خداوند لقب هر یک از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم أم المؤمنین (مادر مومنان) می‌باشد.
مختصری درباره‌ی هر یک از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

أم المؤمنین خدیجه کبری رضی الله عنها

اولین همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، او هنگامی که دیانت و امانت و برکت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مشاهده نمود، پیغام پیشنهاد ازدواج را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد.
بجز ابراهیم تمام فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان هستند، حتی بعد از وفات ایشان، همیشه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وفاداری و غمگساری او یاد می‌کردند. (سال دهم نبوت وفات کردند).

أم المومنین سوده رضی الله عنها

او همراه با شوهر اول خود، سکران، مسلمان شد، مادر او نیز مسلمان شده بود، آنگاه هر سه نفر به حبشه هجرت کردند و شوهرش در آنجا وفات

۱- القاب ایشان: بتول، زهرا، سیده النساء می‌باشد، از آنجای که نسل ایشان در دنیا باقی مانده بر سایر خواهرانش فضیلت دارد.

۲- حضرت امام حسن رضی الله عنه، در نیمه رمضان، سال سوم هجری و امام حسین رضی الله عنه، در شعبان سال چهارم هجری، متولد شدند.

کرد. (بعد از وفات سیده خدیجه کبری) در سال دهم نبوت رسول خدا ﷺ با او ازدواج نمود.

(سال ۵۴ هجری وفات کردند).

أم المومنین عایشه رضی الله عنها

او دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه است، ابوبکر صدیق رضی الله عنه با دل و جان و اموال به رسول خدا ﷺ و اسلام خدمت نمود تا جایی که رسول خدا ﷺ می فرمود: «من تمام احسان و خدمت‌های مردم را عوض و پاداش داده‌ام، جز خدمت ابوبکر که پاداش آن را فقط خداوند می دهد».

ابوبکر اراده نمود که دخترش را به ازدواج رسول خدا ﷺ در آورد، و می فرمود:

من در تمام عمرم سه آرزو و تمنا داشتم؛ که یکی از آنها اینست که دخترم در خانه‌ی رسول خدا ﷺ باشد.

رسول خدا ﷺ به فرمان خداوند، این تمنای یارگارش را جامه عمل پوشید.

حضرت عایشه رضی الله عنها سال دوم هجری به خانه رسول خدا ﷺ آمدند. همانگونه که پدر خدمات شایانی برای اسلام انجام داد، دختر نیز چنان فاضل دانشمند بودند که بزرگان صحابه برای حل مسائل دشوار و سخت به ایشان رجوع می نمودند و بیش از دو هزار و دویست حدیث روایت نموده است. (در سال ۵۷ هجری وفات کردند).

أم المؤمنین حفصه رضی اللہ عنہا

او دختر عمر فاروق رضی اللہ عنہ است، همراه شوهر اول خود به سرزمین حبشه هجرت کرد، آنگاه به مدینه هجرت نمود، شوهرش در غزوه احد زخمی شد و بر اثر همان جراحات شهید گردید.

رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در سال سوم هجری با او ازدواج نمود. حفصه رضی اللہ عنہا بیش از حد بندهی عبادت گذار بود. (در سال ۴۵ هجری وفات کردند).

أم المومنین زینب دختر خزیمه رضی اللہ عنہا

نخست با طفیل بن حارث ازدواج کرد، سپس با عبیده بن حارث ازدواج نمود، هر دوی آنها پسر عموی حقیقی رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بودند، برای سومین بار با عبدالله بن حشیش ازدواج کرد، او عمه زاده رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بود که در جنگ احد شهید شد.

رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در سال سوم هجری با او ازدواج کردند که فقط سه ماه بعد از ازدواج زنده بودند.

او آنقدر به فقرا و مساکین رسیدگی می نمود که به «ام المساکین» ملقب شد.

(در سال ۴ هجری شهید شد).

أم المؤمنین ام سلمه رضی اللہ عنہا

نخست با ابو سلمه عبد بن الاسد که پسر عمه و برادر رضاعی رسول خدا بود، ازدواج کرد. ام سلمه، همراه شوهرش نخست به حبشه هجرت کرد، سپس به مدینه هجرت نمود، او از مکه تا مدینه به تنهایی سفر کرد.

ابو سلمه در جنگ احد زخمی گردید، و سپس شهید شد و چهار یتیم بجای گذاشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلش بر آن زن و یتیمان بی کس رحم آمد و در سال سوم هجری با او ازدواج کرد. (در سال ۹ هجری وفات کردند).

أم المومنین زینب دختر جحش رضی الله عنها

او دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار کوشش نمودند تا او را به ازدواج زید غلام آزادشده‌ی خود در آورد، لیکن این ازدواج دوام نداشت، زید او را رها کرد، هر چند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار تلاش کرد زید را راضی کند که او را طلاق ندهد، ولی زید راضی نگردید.

خداوند به زینب، بخاطر این مصیبت و خواری چنین عوض داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سال ۵ هجری با او ازدواج نمود.

معترضین می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک روزی در خلوت و تنهایی زینب را دید، بعد از آن فرزند خوانده‌اش را وادار به طلاق نمود و خودش با او ازدواج کرد.

این‌ها سه مطلب را فراموش کرده‌اند:

۱- زینب رضی الله عنها دختر عمه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، در جلو چشمش پرورش یافته و بزرگ شده است، شکل و قیافه‌اش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پنهان نبود.

۲- ازدواج او با زید رضی الله عنه با تلاش خود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود.

۳- اسلام تبنی (فرزند خواندگی) را باطل قرار داده است. (زینب در سال ۲۰ هجری وفات نمود).

أم المؤمنین جویریہ رضی الله عنہا

او در جنگ اسیر شد و در سهمیه‌ی ثابت بن قیس واقع شد، او جوانی بیست ساله بود، ثابت در مقابل مقدار پولی با او مکاتبه نمود که با پرداخت آن مقدار مال معین آزاده شود. جویریہ برای طلب کمک و مساعدت خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شد و همچنین عرض کرد که مسلمان شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن مقدار مال معین را پرداخت و او آزاد گردید. آنگاه فرمود: «بهتر اینست که من با شما ازدواج بکنم» ایشان این پیشنهاد را بدین خاطر فرمودند که اگر اسیرانی دیگر نیز جهت کمک بیایند چه کند. وقتی که سپاهیان شنیدند که آن اسیر اکنون همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گردیده، تمام اسراء که از قبیلہ‌ی جویریہ بودند را رها کردند. با این تدبیر کوچک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیش از یکصد تن را از بند اسارت و غلامی نجات دادند. این ازدواج در سال پنجم هجری انجام گرفت. (ام المؤمنین جویریہ رضی الله عنہا در سال ۵۶ هجری وفات نمود).

أم المومنین ام حبیبه (رمله) رضی الله عنہا

او دختر ابوسفیان اموی است، در آن ایامی که پدرش سر گرم جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، مسلمان شد و برای اسلام سختی‌های زیادی برداشت نمود، سپس همراه با شوهرش به سرزمین حبشه هجرت کرد، وقتی که به آنجا رسیدند شوهرش از دین برگشت و مرتد شد. برای چنین خاتونی راستگو و مؤمن چقدر مصیبت بار خواهد بود که بخاطر اسلام پدر، برادر، خاندان و تمام قبیلہ و حتی وطنش را ترک نموده، در سرزمین غربت در حمایت و پناه شوهرش است، بعد از مرتد شدن او این را هم از دست داده باشد.

رسول خدا ﷺ با این خاتون صابر و مصیبت زده، در سال پنجم هجری ازدواج نمود، عقد نکاح ایشان در حبشه منعقد گردید تا بدین صورت مشکلات و مصیبت‌های ام حبیبه زودتر پایان پذیرد.
(او در سال ۴۴ هجری وفات نمود).

أم المؤمنین میمونه رضی الله عنها

او قبلاً دوبار ازدواج کرده بود، یکی از خواهرانش همسر عباس رضی الله عنه و دیگری همسر حمزه رضی الله عنه و سومی همسر جعفر طیار رضی الله عنه بود و یکی از خواهرانش نیز مادر خالد بن ولید رضی الله عنه بود.
عباس عموی رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی (ازدواج) میمونه با رسول خدا صلی الله علیه و آله صحبت نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق پیشنهاد عمویش در سال هفتم هجری با او ازدواج نمود.
(او در سال ۵۱ هجری وفات کرد).

أم المؤمنین صفیه رضی الله عنها

ایشان دختر حیی بن اخطب سردار بنی نضیر بود، مادرش بره نام داشت و نام اصلی ایشان زینب بود، ازدواج نخست او با سلام بن مشکم انجام گرفته بود و این مشکم او را طلاق داد، دوباره با کنانه ازدواج کرد و در غزه خبیر به اسارت گرفته شد و بطور کنیز در سهمیه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت.
رسول خدا صلی الله علیه و آله او را آزاد فرمود، بعد با او ازدواج نمود و نام وی را صفیه گذاشت.
(او در سال ۵۰ هجری وفات کرد).

همه این ازدواج‌ها قبل از نزول آن آیه بوده که مسلمانان را امر می‌کند که به شرط عدالت می‌توانند، چهار همسر داشته باشند.^۱

اخلاق پیامبر ﷺ

رسول گرامی ﷺ فرمود: «خداوند مرا برای تکمیل کردن مکارم و محاسن اخلاق فرستاده است»^۲.

شخصی از عایشه صدیقه رضی الله عنها پرسید اخلاق رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ فرمود: «اخلاق ایشان قرآن بود»^۳.

مقصود این است همچنانکه درخت از میوه‌اش و انسان از علم و فرهنگ‌اش شناخته می‌شود، شما از قرآن مجید پیامبر ﷺ را بشناسید.

قرآن مجید ایشان را ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ «ماه رحمت برای جهانیان» خوانده است.

تاریخ صحیح روزگار این می‌گوید که وجود مبارک رسول خدا ﷺ کاملاً رحمت بود.

۱- این سخن مؤلف خلاف نظریهٔ جمهور علماء است که می‌فرمایند تعدد ازواج پیامبر اکرم ﷺ ز احکام اختصاصی ایشان می‌باشد؛ چنانکه ابن کثیر رحمته الله این مسأله را در تفسیرش (۲۰۹/۲) تحت آیه‌ی: ﴿فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ بیان نموده است. (مُصْحَح).

۲- مسند احمد؛ شیخ البانی می‌گوید: حدیث صحیح است. (مُصْحَح)

۳- دلائل النبوة للبيهقي (۲۷۷/۱) شعب الإيمان (۱۵۴/۲) و شیخ آلبنانی می‌گوید: حدیث حسن است. (مُصْحَح)

در یک روایت درباره اخلاق ایشان چنین آمده است: پیامبر ﷺ بر مردم گواه و شاهد است، به مطیعان و فرمانبران مژده می‌دهد و نافرمانان را می‌ترساند، پناهگاه بی‌کسان است^۱.

او بنده و فرستاده خداست، هر کارش را به خدا وا می‌گذارد، سخت و درشت‌خو نیست، نرم‌گفتار است، داد و فریاد نمی‌زند، بدی را با بدی جواب نمی‌دهد، وظیفه‌اش اینست که کجی‌های امت را راست نماید، آیین توحید و یکتا پرستی را برپا دارد، از هدایات و گفتارش کوران بینا می‌گردند و کران می‌شنوند و پرده از دل غافلان برداشته می‌شود، تمام خوبی‌ها در ایشان جمع شده است، آرامش و وقار لباس ایشان است و نکویی شعار ایشان است، تقوا در دل ایشان جای دارد، کلامش حکمت است، راست‌گویی و وفا سرشت ایشان است، گذشت و احسان عادت ایشان است، راستی شریعت اوست و هدایت راه اوست و دین او اسلام است و نام او احمد ﷺ است.

او کسی است که خداوند توسط او شخصی را بعد از گمراهی هدایت می‌کند و بعد از جهالت علم می‌آموزد، گمنامان را رفعت و بلندی می‌بخشد و مجهولان را معروف و نامدار می‌کند. کم و اندک را زیاد می‌کند، فقر و تنگدستی را به غناء و بی‌نیازی تبدیل می‌نماید.

خداوند به وسیله‌ی او متفرقان را جمع‌آوری نمود و دل‌های از هم‌گسسته را الفت و پیوند داد. مردمان بی‌هدف و پراکنده را یکپارچه کرد، امت وی بهترین امت است و وظیفه او هدایت مردم است.

۱- این مضمون همان آیه ۴۵ سوره احزاب است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۵].

صبر و بردباری

۱- هنگامی که اهل طایف پیامبر ﷺ را با سنگ زدند تا بی‌هوش گردید، فرشته‌ی (کوه‌ها) آمد و گفت: اگر اجازه بفرمائید این شهر را زیر و رو کنیم؟

فرمود: «خیر، اگر این‌ها مسلمان نشده‌اند، امید است که فرزندان آن‌ها مسلمان شوند».^۱

۲- پیامبر ﷺ از یک نفر یهودی وام گرفته بود، هنوز میعاد مقرر باقی بود، آن فرد یهودی رسول خدا ﷺ را در راه دید، آمد و گریبان رسول خدا ﷺ را گرفت و گفت: وام مرا پس بده.

عمر فاروق رضی الله عنه عرض کرد: باید گردن این گستاخ (بی‌ادب) را زد. رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، شما به من خوب ادا کردن را بگوئید و به او روش مطالبه حق را یاد دهید».^۲

سپس با خنده به یهودی فرمود: «هنوز میعاد مقرر باقی است».

۳- یک نفر بادیه نشینی آمد و از پشت سر لباس رسول خدا ﷺ را گرفت و کشید، طوری که گردن ایشان قرمز شد، رسول خدا ﷺ روی خود را به طرف او برگرداند، او گفت: من فقیر هستم، به من کمک کنید؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «یک بار شتر جو، یک بار خرما، به او بدهید».^۳

۱- صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق (۱/ ۴۵۸)، مسلم: باب ما لقی النبی ﷺ من أذى المشرکین (۱۰۹/۲). (مُصحح)

۲- سنن البیهقی، باب ماجاء فی التقاضی، رقم حدیث (۱۱۶۱۵) با الفاظ متقارب. (مُصحح)

۳- این حدیث را بخاری و مسلم با الفاظ و معانی دیگری روایت کرده‌اند که مطلب فوق را می‌رساند. صحیح بخاری (۶۰۸۸) صحیح مسلم: حدیث (۲۴۷۶). (مُصحح)

آداب و تواضع

- ۱- هرگز وسط مردم پا دراز کرده نمی نشست.
 - ۲- اجازه نمی داد که کسی برای احترام او بلند شود.
 - ۳- هرگاه کسی دستش را می گرفت، هیچگاه دست شخص را رها نمی کرد تا او خود رها کند.
 - ۴- هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد.
 - ۵- اگر بر مرکبی سوار بود، با شخص پیاده همراه نمی شد، یا او را سوار می کرد و یا او را بر می گرداند.
- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: یک روز نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر قاطر سوار بودند که مرا دیدند فرمودند:

«سوار شو» من پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفتم تا سوار شوم. ولی نتوانستم سوار شوم و پیامبر صلی الله علیه و آله را انداختم، رسول خدا صلی الله علیه و آله دوباره سوار شدند، فرمودند: «سوار شو» من باز نتوانستم سوار شوم و ایشان را انداختم. بار سوم پیامبر صلی الله علیه و آله سوار شدند و فرمودند: «سوار شو» من عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من سوار شدن بلد نیستم، چقدر شما را بیاندازم.

سخاوت و بخشش

هیچگاه سائل را بر نمی گرداند و نه را بر زبان نمی آورد، اگر چیزی برای دادن نمی یافت، از سائل معذرت خواهی می کرد.

فرد سائلی آمد از وی طلب کرد، فرمود: «من چیزی ندارم، به بازار برو و بنام من وام بگیر».

عمر فاروق رضی الله عنه عرض کرد: خداوند تو را اینگونه مکلف نکرده است.

رسول خدا ﷺ ساکت شدند یک شخص گفت: باید در راه خدا انفاق کرد، با این جملات رسول خدا ﷺ خوشحال شدند.

شرم و حیا

ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ بیشتر از دختران پرده‌نشین شرم و حیا داشتند.

- ۱- برای کارهایش خود را به زحمت می‌انداخت، ولی از شرم و خجالت به کسی نمی‌گفت که برایش انجام دهد.
- ۲- اگر کسی را مشغول کاری می‌دید که مورد پسندش نبود، برای انکار اسم آن شخص را ذکر نمی‌فرمود، بلکه به طور عمومی مردم را از آن عمل باز می‌داشت.

رحم و محبت

- ۱- عبادت‌های مستحب و نافله را پنهانی بجای می‌آورد، مبدا امت برای بجای آوردن آن عبادت به سختی و دشواری بیافتد.
- ۲- در هر کاری آسان‌ترین آن را می‌پسندید.
- ۳- فرمود: «نزد من کسی را غیبت و بدگویی نکنید، من دوست ندارم که در دلم به کسی کدورتی پیدا شود».
- ۴- گاه گاهی وعظ و نصیحت می‌فرمود، مبدا مردم خسته شوند.
- ۵- بارها چنین اتفاق افتاده که تمام شب؛ بخاطر امت دعا و گریه و زاری می‌نمودند.

صله‌ی رحم

- ۱- یاران و دوستان من کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند، ولی خویشاوندی با همه دارم.

۲- در یکی از جنگ‌ها زنی که اسیر شده بود آمد و عرض کرد: من دختر دایه‌ی شما هستم آنگاه رسول خدا ﷺ عباى خود را برای او گستراند.

۳- اهل مکه، پیامبر گرامی ﷺ و مسلمانان را هزاران رنج و آزار دادند، او را از وطن بیرون کردند، بسیاری از مسلمانان را به خاطر اینکه خدا را عبادت کردند، کشتند؛ هنگامی که مکه فتح گردید، رسول خدا ﷺ همه را جمع نمود و فرمود: «همه شما را مورد عفو قرار دادم».

عدل و انصاف

- ۱- اگر میان دو نفر دعوا می‌شد، بین آن‌ها با عدالت حکم می‌فرمود، اگر از کسی حق و مطالبه‌ای داشت، گذشت می‌نمود.
- ۲- در مکه زنی بود بنام فاطمه که مرتکب دزدی شده بود، برای اینکه رسول خدا ﷺ حد را بر او اجرا نکند، مردم توسط اسامه بن زید که محبوب رسول خدا ﷺ بود، شفاعت کردند، رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا در حدود و احکام الهی شفاعت می‌کنی؟ گوش کنید: اگر فاطمه دختر خودم مرتکب چنین کاری می‌شد، من حد را اجرا می‌کردم».^۱
- ۳- درباره رعایت عدالت و انصاف فرموده: «خیر الأمور أوسطها» میان‌روی و اعتدال در همه چیز پسندیده و نیکو است.

صدق و امانت

- ۱- دشمنان جانی نیز به راست‌گویی و امانت رسول خدا ﷺ اعتراف داشتند.

- ۲- از زمان کودکی همگی او را صادق و امین صدا می کردند.
- ۳- یک روزی ابوجهل گفت: ای محمد من تو را درگو نمی دانم، ولی دین تو در دلم جای نمی گیرد.^۱
- ۴- آن شبی که رسول خدا ﷺ برای هجرت به مدینه از منزل بیرون شدند دشمنان در آن شب نقشه‌ی کشتن او را تهیه دیده بودند، با این وجود رسول خدا ﷺ، برادرش علی مرتضی ﷺ را در مکه گذاشت و به او فرمود: «آن امانت‌هایی که مردم به من سپرده‌اند به آن‌ها برگردانید و بعد به ما ملحق شوید».^۲

عفت و عصمت

- ۱- رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم در مکه داستان سرایی می کردند، من نیز شوق شنیدن آن را کردم، آن زمان کمتر از ده سال داشتم، پس به همین مقصد به راه افتادم، در مسیر راه کمی برای استراحت نشستم، در همانجا خوابم برد؛ وقتی بیدار شدم که آفتاب طلوع کرده بود».
- ۲- «درباره‌ی همان سال‌های کودکی است؛ که جایی جشن عروسی بود، زنان ترانه می خواندند و دف می زدند، برای شنیدن به راه افتادم، در مسیر راه خواب بر من چیره شد و خوابیدم وقتی آفتاب طلوع کرد بیدار شدم، بجز این دو واقعه هرگز اراده‌ی کار ناپسند و بدی نکرد».

۱- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، (۱۷۰/۱۶). (مُصحح)

۲- کتب سیرت.

زهد

- ۱- دعای ایشان ﷺ چنین بود: «خدایا! یک روز گرسنه می‌مانم و یک روز سیر می‌شوم، در حالت گرسنگی تضرع و زاری می‌کنم و هنگامی که سیر شدم شکر تو را بجای می‌آورم».^۱
- ۲- عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: خانواده‌ی رسول خدا ﷺ یک ماه و دو ماه فقط به آب و خرما اکتفا می‌کردند، و آتشی در خانه روشن نمی‌شد.^۲
- ۳- عایشه رضی الله عنها باز می‌گوید: رختخواب رسول خدا ﷺ در منزل من از لیفِ درخت خرما بود.^۳
- ۴- حفصه رضی الله عنها می‌گوید: بستر رسول الله در منزل من گونی‌ای (بافته از موی گوسفند) بود، آن را دولا می‌کردیم و می‌گسترانیدیم، یک روز چهارلا کردیم، فرمودند: «بستم نرم شده، دوباره چنین نکنید».
- ۵- عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ در تمام مدت زندگی از نانِ جو سیر نشدند.^۴

۱- جامع الأحادیث، جلال الدین السیوطی، حدیث (۳۳۸۹۵)، و کنز العمال (۱۸۶۱۶).
(مُصحح)

۲- حدیث مذکور را بخاری و مسلم با الفاظ مختلف روایت نموده‌اند و سنن بیهقی حدیث (۱۲۲۹۳) آنرا روایت کرده است و سندش حسن و صحیح می‌باشد. (مُصحح)

۳- صحیح مسلم، حدیث (۵۵۶۷). شیخ البانی می‌گوید: حدیث صحیح است. (مُصحح)

۴- صحیح بخاری، حدیث (۵۴۱۴)، حدیث به روایت عبدالرحمن بن یزید صحیح است ولی بزار و طبرانی در "الاوسط" به روایت عبدالرحمن بن عوف می‌گویند که حدیث حسن است. (مُصحح)

- ۶- آخرین شبی که رسول خدا ﷺ از دنیا سپری نمودند، در آن شب عایشه صدیقه رضی الله عنها برای روشن کردن چراغ از زن همسایه، روغن چراغ را قرض گرفته بود.
- ۷- هنگام وفات زره ایشان نزد فرد یهودی بود که بخاطر چند بار گندم گرو گذاشته بود.^۱
- ۸- همانگونه که خودشان زاهد بودند، خانواده و اهل بیت خود را نیز به زهد سفارش می فرمودند.
- دخترشان فاطمه زهرا رضی الله عنها دستان خود را به ایشان نشان داد که بر اثر نان پختن سوخته بود و همچنین بخاطر آسیاب نمودن تاول زده است و از ایشان رضی الله عنهم درخواست کنیزی نمود، رسول خدا ﷺ فرمودند: «خدا را بسیار ذکر بکن، رنج‌های دنیا چه چیزی است؟»^۲.
- ۹- رسول خدا ﷺ دعا می فرمود: «پروردگارا! به اندازه‌ی سیری شکم، به آل محمد رزق عطا فرما».^۳
- ۱۰- زهد رسول خدا ﷺ اختیاری بود، و از روی بیچارگی و اجبار نبود.

عبادت

- ۱- نمازهای سنت و نافله را آنقدر طولانی می خواند و می ایستاد که پاهای مبارک متورم می شد، صحابه کرام رضی الله عنهم عرض کردند: ای رسول خدا،

۱- صحیح بخاری، حدیث (۲۹۱۶). (مُصحح)

۲- صحیح بخاری، حدیث (۶۳۱۸). (مُصحح)

۳- صحیح مسلم، حدیث (۷۶۳۱). (مُصحح)

- خداوند تو را بخشیده است پس چرا اینقدر خود را به رنج زحمت می اندازی؟ فرمود: «آیا من بنده شکر گزار نباشم؟»^۱.
- ۲- سجده را آنقدر طولانی می کردند که اگر کسی او را می دید خیال می نمود، در سجده قبض روح شده است.
- ۳- هنگام مناجات و راز و نیاز از سینه‌ی مبارکش مانند دیگی که می جوشد صدا می آمد.
- ۴- وقتی که آیات رحمت را می خواند، از خداوند می خواست و هنگامی که آیات عذاب را می خواند، از ترس می لرزید.
- ۵- ایام متوالی روزه‌ی وصال می گرفت و دیگران را از آن نهی می فرمود.

رفتار و اخلاق شان با عموم مردم

- ۱- همه کس را با تبسم و خنده ملاقات می فرمود.
- ۲- ایتم را پرورش می نمود و به بیوه زنان کمک می کرد.
- ۳- به فقراء و مساکین محبت می نمود و با آنان می نشست.
- ۴- بر زمین خشک می نشست و نمی پسندید که برای خود جای یا چیزی اختصاص دهد.
- ۵- اگر غلام یا کنیزی بیمار می شد، خودشان برای بیمار پرسی او تشریف می بردند.
- ۶- اگر مسلمانی فوت می کرد، و قرض دار بود، از طرف بیت المال پیش از دفن، قرض او را اداء می نمودند.
- ۷- اگر از یاران مخلص، کسی فوت می کرد، خودشان در تجهیز و تکفین او شرکت می کردند.

۱- صحیح بخاری، حدیث (۴۸۳۶). (مصحح)

۸- منافقان پیش او می‌آمدند گستاخی و بی‌احترامی می‌کردند و به دشمنان کمک می‌کردند، مگر رسول خدا ﷺ گاهی از آنان انتقام نگرفت.

۹- یک بار وفدی مسیحی از نجران آمده بود، رسول خدا ﷺ به آنان اجازه دادند که در مسجد نبوی به روش و آیین خودشان نماز بخوانند.^۱

۱۰- یک مرتبه در بیابان به همراه اصحاب خواستند که گوسفندی را ذبح کنند یکی گفت:

من آن را ذبح می‌کنم و آن را پاک و تمیز می‌نمایم، دیگری گفت: من گوشت را قطعه قطعه می‌کنم، سومی گفت: من آن را می‌پزم، رسول خدا ﷺ فرمود: «من هیزم جمع‌آوری می‌نمایم».

یاران عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ ما همه در خدمت شما حاضر هستیم، شما چرا خود را به زحمت می‌اندازید؟
فرمود: «من دوست ندارم میان یارانم بی‌فایده و سربار باشم».

گذشت و رحم

۱- وحشی، عموی عزیزش حضرت حمزه رضی الله عنه را شهید کرد، بینی و گوش و غیره‌اش را برید، جگرش را در آورد، بازهم هنگامی که مسلمان شد و از رسول خدا ﷺ طلب عفو و گذشت کرد رسول خدا ﷺ او را عفو نمود.^۲

۱- دلائل النبوة، بیهقی، حدیث (۲۱۲۳). (مُصحح)

۲- صحیح بخاری، (۴۰۷۲). (مُصحح)

۲- شخصی بنام هبار دختر بزرگش زینب رضی الله عنها را با نیزه زد و او را از کجاوه انداخت و سقط جنین کرد و بر اثر همین حادثه جان داد، اما هنگامی که هبار نزدش آمد و طلب عفو نمود، رسول خدا ﷺ او را معاف کرد^۱.

۳- یک مرتبه رسول خدا ﷺ زیر یک درختی خوابیده بود و شمشیرش را به درخت آویزان کرده بود، دشمنی آمد و شمشیر را گرفت و گستاخانه رسول خدا ﷺ را بیدار نمود و گفت: چه کسی تو را نجات می‌دهد؟! می‌دهد!

حضرت ﷺ فرمود: «الله». آن شخص بی‌هوش شد و افتاد و شمشیر از دستش بیرون آمد، رسول خدا ﷺ شمشیر را گرفت و فرمود: «اکنون چه کسی تو را نجات می‌دهد؟!».

آن شخص حیران و پریشان شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «برو، من انتقام نمی‌گیرم»^۲.

۴- فرمودند: «من تمام گفتار و مطالبه‌هایی که در زمان جاهلیت بخاطر آن جنگ و درگیری می‌شد، همه‌ی آن‌ها را باطل قرار دادم، پیش از هر

۱- جمال الدین زلیعی این حدیث را در "تخریج الأحادیث والآثار الواقعة في تفسیر الکشاف للزمخشری" ج ۲ ص ۲۹ ذکر نموده است. و شیخ البانی آنرا تحت عنوان "الإسلام يجب ما كان قبله" حسن دانسته است. (مُصحح)

۲- حدیث را بخاری در صحیحش شماره‌ی (۲۹۱۰) روایت کرده است ولی بخش دوم آن که "بعدا رسول الله ﷺ شمشیر را گرفت و فرمود: حال تو را کی از من نجات میدهد؟ جزء حدیث دیگری است که آن را بی‌هقی در "دلائل النبوة" ذکر نموده است. (مُصحح)

کس من از ادعای خون خاندان خودم دست بردار می شوم و کسانی که از عمویم عباس قرض دار هستند، آنان را از آن وامها عفو می نمایم».

تعالیم نبوی

سخن گفتن درباره‌ی تعالیم، اعتقادات، عبادات، عادات، معاملات، مهملات، منجیات، ریاضات و احسانیات رسول خدا ﷺ دریای بی ساحل است. احترام و بزرگی رسول خدا ﷺ و برتری اسلام در همان تعالیم نهفته است، ولی مقصود من اینست که در این کتاب کوچک نمونه‌هایی از آن تعالیم پاک ذکر نمایم.

تهذیب نفس (یا خودسازی)

- ۱- «دانا کسی است که خود را تکذیب نماید و برای بعد از مرگش عمل کند، نادان کسی است که پیرو خواهشات و هوای نفسانی خود باشد و از خدا آرزو و تمنای بیجایی داشته باشد».^۱
- ۲- «پهلوان و نیرومند آن کسی نیست که مردم را به زمین می کوبد، بلکه نیرومند و پهلوان آن کسی است که هنگام خشم خود را کنترل می نماید».^۲
- ۳- «قناعت گنجینه‌ای است که هرگز تهی نمی شود».^۳
- ۴- «رها کردن چیزهای غیر ضروری (و تجملات) از دینداری است».^۴
- ۵- «مشورت امانت است، مشورت نادرست خیانت است».^۱

۱- مسند احمد، حدیث (۱۷۱۲۳)، حدیث حسن است. (مُصحح)

۲- حدیث متفق علیه است، بخاری (۶۱۱۴)، مسلم (۶۸۰۹). (مُصحح)

۳- شیخ البانی می گوید: این حدیث ضعیف است. (مُصحح)

۴- سنن ترمذی، حدیث (۲۳۱۷)، شیخ البانی می گوید: حدیث صحیح است. (مُصحح)

- ۶- «ترک شر و بدی صدقه محسوب می‌شود».
- ۷- «حیا و شرم همه‌اش خیر و خوبی است».
- ۸- «تندرستی و فراغت نعمتی است که برای هر کس میسر نمی‌شود».^۲
- ۹- «به اعتدال خرج کردن نصف روزی و معیشت است».
- ۱۰- «هیچ دانایی مانند تدبیر نیست».^۳
- ۱۱- «کسی که بر عهدش وفادار نیست، دیندار نیست».^۴
- ۱۲- «هیچ ثروتی برتر از عقل نیست».^۵
- ۱۳- «زیبایی مرد در فصاحت اوست».^۶
- ۱۴- «هیچ تنگ‌دستی و فقری سخت‌تر از جهالت نیست».^۷
- ۱۵- «کسی که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد».^۸
- ۱۶- «بهترین تدبیر محبت خلق است».

- ۱- سنن ابوداود، حدیث (۵۱۲۸)، شیخ البانی می‌فرماید: حدیث صحیح است. (مُصحح)
- ۲- صحیح بخاری، حدیث (۶۴۱۲). (مُصحح)
- ۳- سنن ابن ماجه، حدیث (۴۲۱۸)، شیخ البانی می‌گوید: حدیث ضعیف است. (مُصحح)
- ۴- حدیث را امام احمد روایت نموده حدیث ضعیف است، امام بخاری رحمته می‌فرماید که در سند این حدیث مؤمل بن إسماعیل است او ضعیف و منکرالحدیث میباشد. (مُصحح)
- ۵- شیخ البانی در الضعیفة (۵۴۲۸/۱۱) می‌فرماید که حدیث مذکور موضوع است. (مُصحح)
- ۶- شیخ البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة (۲۲۶/۳) می‌گوید: حدیث ضعیف است. (مُصحح)
- ۷- شیخ البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة (۵۴۲۸/۱۱) می‌فرماید که حدیث مذکور موضوع است. (مُصحح)
- ۸- شیخ البانی می‌فرماید که حدیث صحیح است. صحیح الجامع (۱۲۰/۲) (مُصحح)

- ۱۷- «با تواضع و فروتنی مقام انسان بالامی رود».^۱
- ۱۸- «مال از صدقه دادن کاسته نمی شود».^۲
- ۱۹- «به برادرت شماتت نکن، ممکن است که خودت به همان مشکل مبتلا شوی».^۳
- ۲۰- «همانگونه که سرکه غسل را خراب می کند، اخلاق بد نیز تمام خوبی ها را از بین می برد».^۴

اطاعت والدین

- ۱- «خوشنودی خداوند در خوشنودی پدر و مادر است و خشم خداوند در خشم پدر و مادر است».^۵
- ۲- «بهترین اعمال ادا کردن نماز در اول وقت است، بعد از آن اطاعت والدین».^۶
- ۳- «بزرگ ترین گناه شرک است، بعد نافرمانی پدر و مادر، سپس گواهی دروغ و دروغ گفتن است».^۷

-
- ۱- حدیث مذکور جزء حدیث ۶۷۵۷ صحیح مسلم است. و شیخ البانی آنرا صحیح دانسته است. (مُصحح)
- ۲- صحیح مسلم، (۶۷۵۷)، شیخ البانی می گوید: حدیث صحیح است. (مُصحح)
- ۳- شیخ البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة (۵۴۲۶/۱۱) خود میفرماید این حدیث ضعیف است. (مُصحح)
- ۴- شیخ البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة (۴۴۰/۱) میفرماید: حدیث ضعیف است. (مُصحح)
- ۵- سنن ترمذی، حدیث ۱۹۶۲، شیخ البانی می گوید حدیث صحیح است. (مُصحح)
- ۶- شیخ البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة (۱۸۳۲/۴) میفرماید: حدیث ضعیف است. (مُصحح)
- ۷- صحیح مسلم، حدیث (۲۷۱)، شیخ البانی می گوید: حدیث صحیح است. (مُصحح)

رفتار با خویشاوندان (صله‌ی رحم)

صله‌ی رحم از اسم رحمان گرفته شده است، کسی که پیوند خویشاوندی را (وصل می‌کند) و بجا می‌آورد، خداوند او را (به خود) وصل می‌کند، و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند، خداوند نیز او را (از خود) می‌بُرد.

تربیت دختران

- ۱- «اگر کسی سه یا دو دختر، یا خواهر، داشته باشد و از خدا بترسد و خوب آن‌ها را تربیت کند او بهشتی است. (حتی اگر یک دختر یا خواهر باشد)»^۱.
- ۲- «تربیت دختران یک آزمایش است، کسی که در این آزمایش کامیاب گردد، از دوزخ نجات یافته است».

تربیت و کفایت ایتام

«کسی که یتیمی را پرورش و کفالت کند، همراه من در بهشت خواهد بود، مانند این دو انگشت که با هم هستند»^۲.

اطاعت از حاکم وقت

- ۱- «سلطان سایه‌ی خدا در زمین است»^(۳).

- ۱- شیخ البانی می‌گوید: حدیث مذکور با این عبارت ضعیف است. (سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة (۴۰۷/۱)، و به عبارت دیگری که ابن ماجه در حدیث (۳۶۵۹) آنرا روایت نموده است آن درست و صحیح است. (مُصحح)
- ۲- شیخ البانی در صحیح و ضعیف الجامع (۱۴۷۵) می‌گوید: حدیث صحیح است. (مُصحح)
- ۳- شیخ آلبانی در سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة (۶۸۷/۱ ش ۴۷۵) به موضوع و ساختگی بودن این حدیث حکم نموده است. (مُصحح).

- ۲- «اگر غلام حبشی بر شما حاکم گردد؛ اطاعت او بر شما واجب است».^۱
- ۳- «سلطنت با کفر زایل نمی‌شود؛ ولی با ظلم زایل می‌گردد».

رحم دلی (ومهربان بودن)

«کسی که رحم نمی‌کند، بر او رحم نمی‌شود».^۲

بدی‌گدایی و سوال کردن

- ۱- «کسی که به غرض جمع نمودن مال از مردم چیزی سوال می‌کند، در حقیقت او آتش جهنم را برای خود جمع‌آوری می‌نماید، اکنون او زیاد جمع کند یا کم».^۳
- ۲- «بدترین شخص کسی است که به نام خدا از مردم طلب می‌کند؛ باز هم چیزی به او نمی‌رسد، مواظب باشید به نام خدا از مردم چیزی نخواهید، بلکه از خدا بخواهید».

رفتار با یکدیگر

- ۱- «کسی که بر کودکان رحم نکند؛ و بزرگان را احترام ننماید، او از ما نیست».^۴

۱- مسند احمد، (۱۲۱۲۶) اسناد این حدیث نظر به شروط شیخین صحیح است. (مُصحح)

۲- مسلم، (۶۱۷۰)، مسند احمد (۸۲۷۹). (مُصحح)

۳- صحیح مسلم، حدیث (۲۴۴۶)، شیخ البانی می‌گوید: حدیث صحیح است. (مُصحح)

۴- اکثر کتب حدیث با الفاظ مختلف روایت نموده‌اند مثلاً: سنن بوداود، حدیث (۴۹۴۵)، شیخ البانی می‌گوید حدیث مذکور با لفظ (ويعرف حق كبيرنا) صحیح است و به لفظ (يؤقر كبيرنا) ضعیف می‌باشد. (مُصحح)

- ۲- «شما بر اهل زمین رحم کنید، خداوند در آسمان بر شما رحم می‌فرماید».
- ۳- «مؤمن برای مؤمن آینه است، اگر در برادرش کوتاهی ببیند؛ فقط به او می‌گوید».^۱
- ۴- «محبت و همدردی از دیوار بیاموزید، چگونه یک خشت خشت دیگر را محکم گرفته است».
- ۵- «با خنده و تبسم پیش آمدن، سخن نیکو گفتن، دوری گزیدن از سخنان ناروا، راه گم کرده را راهنمایی کردن، نابینا را راهنمایی نمودن، خار و خاشاکی از راه بر داشتن، آب دلو خود در دلو دیگری ریختن... این‌ها همه صدقه است».^۲
- ۶- «سلام کردن، بینوایان را طعام دادن، در دل شب نماز خواندن، این‌ها نشانه‌های خوبی اسلام شخص می‌باشد».
- ۷- «کسی که اخلاقش نیکو است؛ امروز قیامت دوست من و نزدیک من خواهد بود».
- ۸- «کسی که اخلاقش بد است؛ من از او بیزارم و از او دور هستم، کسانی که بیهوده سخن می‌گویند، تکبر می‌ورزند، من از آنان بیزارم».
- ۹- «ظاهری خوب و زیبا داشتن تکبر نیست؛ مردم را تحقیر کردنو حق را رد نمودن تکبر است».
- ۱۰- «با همه کس محبت داشتن؛ نیمی از عقل مندی است».
- ۱۱- «هرگز چنین نگویند: اگر مردم خوبی کردند؛ ما نیز خوبی می‌کنیم، و اگر آنان ظلم کردند؛ ما هم ظلم می‌کنیم، بلکه چنین به خودتان

۱- سنن ابوداود، حدیث (۴۹۲۰)، شیخ البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة

می‌گوید: حدیث صحیح است. (مُصحح)

۲- سنن ترمذی، (۲۰۲۲) حدیث صحیح است. (مُصحح)

عادت دهید؛ که اگر مردم به شما خوبی کنند، شما در حق آنان احسان کنید و اگر با شما بدی کردند، شما بر آنان ظلم نکنید».

عظمت و بزرگی علم

- ۱- «کسی که در پی حصول علم باشد، راه بهشت برای او آسان می‌گردد».^۱
- ۲- «شما تا زمانی که در طلب علم هستید؛ در راه خدا هستید».^۲
- ۳- «طلب علم کفاره گناهان گذشته است».^۳
- ۴- «شوق و رغبت به علم و تحقیق نصف علم است».
- ۵- «عظمت و بزرگی علم از عظمت و بزرگی عبادت بهتر است».^۴
- ۶- «حکمت و دانش را گم شده خود بحساب آور، هر جا یافتی آن را بگیر».^۵
- ۷- «کسی که علمی را کتمان می‌کند، روز قیامت با لگامی از آتش؛ لگام زده می‌شود».^۱

-
- ۱- جامع الأحادیث، جلال الدین سیوطی، حدیث شماره (۲۰۴۸۷)، شیخ البانی می‌گوید: حدیث صحیح است. (مُصحح)
 - ۲- ترمذی، طبرانی، ابن عبدالبر و غیره حدیث را روایت نموده‌اند ولی شیخ البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة (۲۳۷/۵) می‌گوید: حدیث ضعیف است. (مُصحح)
 - ۳- شیخ البانی این الفاظ را تحت حدیث شماره (۴۵۲۷) سلسله الأحادیث الضعیفة ذکر نموده و می‌گوید حدیث ضعیف و حافظ در "التقریب" می‌فرماید: حدیث مذکور متروک می‌باشد. (مُصحح)
 - ۴- شیخ البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة (۳۹۳۹/۸) می‌گوید: این حدیث بسیار ضعیف است. (مُصحح)
 - ۵- شیخ البانی در ضعیف الجامع، شماره (۴۳۰۱) می‌فرماید: این حدیث بسیار ضعیف است. (مُصحح)

۸- «هر جا علم و حلم یکجا شوند؛ چیزی بهتر از آن دو یکجا بدست نمی‌آید».

رفتار با غلام، کنیز و خادم

۱- «غلامان برادران شما هستند؛ خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده است، کسی که کنیز یا غلامی دارد، او را بخوبی غذا دهد و به خوبی او را لباس بپوشاند و بیش از توانایی از آنان کار نکشد و در کارهای سنگین و دشوار با آنان کمک نماید».^۲

۲- «آزاد کردن غلام یا کنیز؛ (در حقیقت) آزاد کردن خود از آتش جهنم است».^۳

۳- کسی پرسید چقدر از خدمتکار در بگذاریم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «روزی هفتاد بار».^۴

دعا

دعا بنده را به خدا وصل می‌کند، هنگام مصیبت سبب آرامش دل می‌شود، غفلت را دور می‌کند. ادعیه‌ای که رسول خدا ﷺ به ما یاد داده‌اند؛ آنها از تعالیم اسلام دانسته می‌شود.
دعا زنگ از دل سیاه دلان پاک می‌کند.

۱- مسند احمد، (۷۵۷۱). (مُصحح)

۲- حدیث مذکور متفق علیه است و شیخ البانی در کتاب إرواء الغلیل (۲۴۷/۷) می‌فرماید: این حدیث صحیح است. (مُصحح)

۳- صحیح بخاری، (۶۷۱۵) و صحیح مسلم، (۳۶۷۰). (مُصحح)

۴- سنن ابوداود، (۵۱۶۶)، شیخ البانی می‌گوید: حدیث صحیح است. (مُصحح)

دعاهایی که در ذیل نوشته می‌شود؛ بهتر است که زبانی یاد نموده و خداوند را با آن دعاها خواند:

۱- ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأَنْعَام: ۷۹] «من روی خود را به سوی کسی متوجه

کرده‌ام؛ که آسمان‌ها و زمین را آفرید، در حالی که من از باطل روی گردان هستم و به سوی حق آمده‌ام و از مشرکان نیستم».

۲- ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأَنْعَام: ۱۶۲] «نمازم و تمام عباداتم و زندگی‌ام و مرگم؛ همه برای

خداوند، پروردگار جهانیان است؛ که شریکی ندارد، به همین دستور یافته‌ام و من از نخستین فرمانبردارانم».

۳- «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي،

وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي، فَاعْفُرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». پروردگارا! تویی پادشاه، بجز تو معبودی (به حق) نیست؛ تو پروردگار من هستی و من بنده تو هستم، بر خود ستم کرده‌ام و به گناه خود اعتراف نمودم، همه گناهانم را ببخش؛ بی‌گمان جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد»^۱.

۴- «اللَّهُمَّ وَاهِدِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ

عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ». پروردگارا! مرا به نیکوترین اخلاق و خصلت‌ها، راهنمایی فرما، همانا جز تو کسی نیست؛ که مرا به سوی نیکوترین آن‌ها راهنمایی کند. خصلت‌های بد را از من دور بگردان؛ زیرا جز تو کسی نیست که خصلت

های بد را از من دور بگرداند، من در بارگاه تو حاضرم و برای اطاعتت آماده‌ام.^۱

۵- «الْحَيَّرُ كُلَّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». هرگونه خیر و نیکی در دست توست؛ بدی را به‌سوی تو راهی نیست من به (لطف) تو موجود هستم؛ و به‌سوی تو متوجه‌ام؛ تو بسیار با برکت و برتر هستی، از تو آرزوش می‌خواهم و به‌سوی تو توبه می‌کنم.^۲

۶- «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». پروردگارا! برای تو سجده کردم و به تو ایمان آوردم و در مقابل فرمان تو تسلیم شدم، چهره‌ام برای آن ذاتی که آن را آفرید؛ و صورت بخشید و شنوایی و بینایی در آن قرار داد؛ سجده کرد، با برکت است پروردگاری که بهترین آفرینندگان است.^۳

۷- «سَجَدَ لَكَ سِوَايَ وَخَيَالِي، وَبِكَ آمَنَ فُؤَادِي، أَبُوءُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ». پروردگارا! ظاهر من و باطن من برای تو سجده نمود و دلم به تو ایمان دارد و من به نعمت‌هایت اعتراف می‌کنم.^۴

۸- پروردگارا! در کار و کسبم برکت عنایت فرما و در اراده نیکی عطا فرما و به من توفیق ده؛ که شکر نعمت‌هایت را بجای آورم؛ و عبادت

۱- صحیح مسلم.

۲- صحیح مسلم، جزء حدیث (۱۸۴۸).

۳- صحیح مسلم، جزء حدیث (۱۸۴۸).

۴- الدعوات الكبير للبيهقي.

تو را بخوبی انجام دهم و قلبم را از عیوب پاک نما و راستی را بر زبانم جاری ساز.^۱

۹- «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ». خدایا! دینم را برایم اصلاح و درست نما؛ که نجات من در آن است و دنیایم را اصلاح کن و سامان بده؛ که معیشت و زندگی‌ام در آن است....^۲

۱۰- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا طَيِّبًا، وَعَمَلًا مُتَقَبَّلًا» الهی! من از تو علم سودمند و روزی پاک و عمل مقبول را می‌خواهم.^۳

۱۱- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ». خدایا! من از ناتوانی و سستی، بخل و ترسو عذاب قبر؛ به تو پناه می‌برم....^۴

۱۲- «اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَرَزَقَهَا أَنْتَ خَيْرٌ مِنْ رَزَقِهَا أَنْتَ وَلِيَّهَا وَمَوْلَاهَا» پروردگارا! در دلم تقوا قرار بده؛ آن را پاک گردان، تنها تویی که آن را پاک می‌گردانی، و تو تنها ولی و کارساز من هستی.^۵

۱- این ترجمه ناقص از حدیثی است که شیخ البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة می‌گوید: آن حدیث ضعیف است. (مُصحح)

۲- صحیح مسلم، جزء حدیث (۷۰۷۸). (مُصحح)

۳- سنن ابن ماجه، (۹۲۵) محقق کتاب مذکور محمد فؤاد عبد الباقي با در نظر داشت احکام البانی می‌گوید حدیث مذکور صحیح و اسناد آن ثقه است. (مُصحح)

۴- صحیح بخاری، حدیث (۲۸۲۳). (مُصحح)

۵- صحیح مسلم، جزء حدیث (۷۰۸۱). (مُصحح)

۱۳- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا». پروردگارا! از علمی که سودمند نباشد و از قلبی که خوف تو در آن نباشد و از نفسی که قناعت نکند و از دعایی که پذیرفته نشود، از همه این‌ها از تو پناه می‌خواهم.^۱

۱۴- «اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِنَا، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا، وَاهْدِنَا سُبُلَ السَّلَامِ، وَجَنِّبْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى الثُّورِ، وَجَنِّبْنَا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ». خدایا! بین دل‌هایمان الفت بده؛ امورمان را اصلاح فرما، همه ما را به راه سلامتی هدایت نما و ما را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیاور و از زشتی‌ها و منکرات آشکار و پنهان دور کن.^۲

۱۵- «وَبَارِكْ لَنَا فِي أَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا وَقُلُوبِنَا وَأَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا، وَثُبِّ عَلَيْنَا، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَاجْعَلْنَا شَاكِرِينَ لِنِعْمَتِكَ، مُثْنِينَ بِهَا، قَابِلِيهَا وَأَتَمِّهَا عَلَيْنَا» در گوشمان، چشمانمان و دل‌مان و همسرانمان و فرزندانمان؛ برکت عطا فرما، بر همگی مان رحم نما، ما را شکرگزار نعمت‌هایت قرار ده، ما را همواره از نعمت برخوردار گردان و توفیق شکر و ثنای خودت را بما بده و نعمت‌هایت را بر ما تمام فرما.^۳

آمین یا رب العالمین

۱- همان.

۲- سنن ابوداود، جز